

الباب السابع من الواحد الثالث في ان ما قد نزل الله...

حضرت باب

اصلي فارسي



الباب السابع من الواحد الثالث في ان ما قد نزل الله من ذكر لقاءه او لقاء الرب انما المراد به "من يظهره الله" لان الله لا يرى بذاته.

ملخص اين باب آنکه ذات ازل بذاته لن يدرك ولن يوصف ولن ينعت ولن يوحد ولن يرى بوده اگر چه کل باو ادراک کرده و وصف کرده و نعت کرده و مجد کرده و دیده میشود و آنچه که در کتب سماويه ذکر لقاء او شده ذکر لقاء ظاهر بظهور او است که مراد نقطه حقيقت که مشیت اوليه بوده و هست

و آنچه در قرآن ذکر لقاء الله و لقاء رب شده بحقيقت اوليه مراد لقاء رسول الله - صلي الله عليه و اله - بوده و هست و کم کم تنزل مينمايد از حقيقت اوليه تا آنکه بر وجه هر شيء که دلالت نکند الا على الله ذکر میشود در ظل آن حقيقت اوليه

چنانچه آنچه در حق ائمه هدی "من عرفکم فقد عرف الله" و امثال آن نازل است بعلم اين باب مفتوح میشود و همچنين در حق مؤمن که وارد شده است که سرور او سرور رسول الله - صلي الله عليه و اله - است و سرور رسول خدا سرور خدا است و همچنين حزن او حزن رسول است و حزن او حزن خدا است

و مراد باين مؤمن بحقيقت اوليه ابواب هدی هستند و بعد تا آنکه بهر نفس مؤمنه منتهی گردد حتی آنکه اگر عصائی بر يد مؤمنی باشد در او دیده نمیشود الا الله زیرا که منسوب باو است و اگر در يد دون مؤمنی باشد



ORIGINAL



AUDIO

دیده نمیشود الا النار چونکه منسوب باو است و همچنین ترابی که بر او مستقر هست و کلشیئ که منسوب باو است

و کل خلق نشده اند الا از برای لقاء الله که لقاء مشیت باشد بحقیقت اولیه و ذکر در ما دون او بشبوحیت میشود نه باستقلال کینونیت زیرا که مثل او در هر حال مثل شمس است و مثل ما دون او کمثل مرایا که در آن عکوس شمس ظاهر است اگر ذکر لقاء در غیر او شود بواسطه شبح آیه توحیدی است که از او است در او و الا اطلاق این اسم جایز نیست الا بر او

و هر کس لقاء "من ینظره الله" را درک نماید لقاء الله را درک نموده و فائز بقاء رب شده اگر مؤمن باو باشد و الا ناظر بوجه خامس در حین عروج هم بقاء الله فائز شده ولی چه ثمر از برای او بلکه اگر نشده بود از برای او بما لا نهیة الی ما لا نهیة بهتر بود از آنکه شود بدون ایمان

و لقاء اراده اولیه در نزد مشیت اولیه بمثل شبح شمس است در مرآت و همین قسم الی ما ینتهی الی آخر الوجود چگونه میتوان مقابل گرفت با لقاء قص شمس لقاء با شبح در مرآت را اگر چه او نیست الا او و حکایت نمیکند الا از او ولی هذا شأن الامکان عند ظهور الازل و شأن الحدوث عند استحقاق القدم

و هر کس لقاء "من ینظره الله" را مقترن بقاء نماید یا آنکه از برای او عدل یا کفو یا شبه یا قرین و مثالی در لقاء او یا آنچه ما یوصف به است دهد او را نشناخته و لایق ذکر نباشد و هر کس هر چه عروج نماید از امکان خود تجاوز نموده که تواند او را شناخت جائیکه عرفان او ممکن نباشد عرفان ذات ازل چگونه ممکن سبحان الله عما یقول القائلون تسبیحا عظیما و تعالی الله عما یدکر الذاکرون علوا کبیرا.

